

بررسی علل تهاجم نظامی آمریکا و پیامدهای آن بر مردم عراق

عباسعلی طالبی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۳۱

چکیده:

مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی پیامدهای حمله آمریکا بر مردم عراق بر پایه رئالیسم تهاجم‌گرا این سوال را مطرح کرد که این تهاجم چه پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر مردم عراق داشته است؟ در پاسخ این فرضیه مطرح شد که به نظر می‌رسد آمریکا با حمله به عراق در راستای تعقیب منافع خود، با تأکید بر تمرکز قدرت و تأمین امنیت انرژی و با شعار اشاعه دموکراسی و به بهانه ارتباط رژیم صدام با گروه‌های تروریستی و تلاش این کشور برای مخفی کردن سلاح‌های کشتار جمعی خسارت‌های اقتصادی و اجتماعی جبران‌ناپذیری را بر مردم عراق تحمیل نموده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اولاً سقوط رژیم بعث نه تنها موجب ورود عراق به مرحله‌ی جدیدی از بی‌ثباتی و به ویژه وضعیت خلاً قدرت در مرکز شد بلکه کشورهای مختلف به فراخور اهداف منطقه‌ای و امنیت ملی خود سعی در بسط نفوذ در این کشور و مانع افزایش نفوذ رقبای خود در عراق داشتند. ثانیاً با فروپاشی حکومت، الگوی تعاملات و روابط بین گروه‌های قومی، نژادی و مذهبی عراق که طی چندین دهه در این کشور حاکم بوده را با چالش روبرو کرده و منجر به افزایش خشونت‌های سازمان‌یافته و شکاف‌های قومی در سطوح وسیع شده است. ثالثاً حمله نظامی آمریکا نه تنها اقتصاد را متلاشی و شهروندان را با فقر و قحطی روبرو کرده بلکه محرومیت گسترده زنان عراقی در تمام سطوح از زندگی عمومی و اجتماعی را تشدید کرد و در نهایت افزایش مهاجرت نخبگان، تعطیلی مدارس و تخریب ابنیه تاریخی را به همراه داشته است.

واژگان اصلی: بعث، نفت، تروریسم، زنان، کودکان و نظام آموزشی.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، و روابط بین‌الملل واحد سوادکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، سوادکوه، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

دولت ایالات متحده آمریکا در ۲۱ مارس ۲۰۰۳، در سایه شعارهایی چون مبارزه با تروریسم، برقراری صلح جهانی و اشاعه دموکراسی بدون تأیید شورای امنیت و برخلاف عرف و قواعد بین المللی دست به تهاجم گسترده به کشور عراق زد و آن را به اشغال نظامی خویش درآورد. این تهاجم بی سابقه که به جنگ دوم خلیج فارس شهرت یافت، اگر چه به سقوط دیکتاتوری صدام حسین انجامید، اما پیامدهای غیر قابل تصور و ناگواری برای مردم عراق، به بار آورد که با وعده های اولیه نومحافظه کاران امریکایی کاملاً متفاوت بود. بوش در نطق سالیانه خود در کنگره آمریکا از پیروزی در جنگ عراق در قالب موفقیتی برای پیشبرد دموکراسی در خاورمیانه یاد کرد و برقراری دموکراسی در این منطقه را یکی از اهداف و سیاست های کلی خود دانست و قول داد در حمایت از روند لیبرالیزاسیون امریکایی و ایجاد فضای باز سیاسی در بودجه اختصاصی واشنگتن برای خاورمیانه را به دو برابر افزایش دهد (فراهانی، ۱۳۸۴: ۹۵). با توجه به ادامه بحران در جامعه عراق از سال ۲۰۰۳ تاکنون و دشواری دسترسی به اطلاعات و تلاش امریکایی ها در جهت سانسور خبرها و کنترل رسانه‌ها از یک سو و اهمیتی که مسائل عراق از لحاظ منطقه‌ای و بین المللی برای جمهوری اسلامی ایران به دلیل مرزهای مشترک فرهنگی، دینی و جغرافیایی دارد، الزاما به بررسی این سوال می پردازیم که امریکا در حمله به عراق به دنبال چه اهدافی بوده و این تهاجم چه پیامدهایی بر مردم عراق داشته است؟ این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از تئوری رئالیسم تهاجمی ابتدا دلایل تهاجم امریکا به عراق و سپس پیامدهای آن را بر مردم عراق مورد بررسی قرار داده است.

۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

کشور عراق و بررسی وضعیت داخلی آن از ابعاد مختلف برای جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت است؛ این کشور ضمن داشتن مرزهای طولانی خشکی و آبی با ایران، از منظر مذهبی؛ تاریخی و فرهنگی نیز مشترکات فراوانی با ایران دارد. لذا از نظر راهبردی هرگونه تغییر در مؤلفه های داخلی آن، به ویژه نفوذ بیگانگان در آن به طور مستقیم بر امنیت جمهوری اسلامی ایران تأثیر می گذارد. علاوه بر این با در نظر گرفتن ظرفیت های بالقوه‌های که عراق دارد و لزوم برقراری ارتباط هر چه بیشتر و بهتر جمهوری اسلامی ایران با کشورهای جهان عرب، این کشور می تواند به عنوان دروازه ی ورود ایران به جهان عرب قرار گیرد. با رویکردی استراتژیک به وضعیت منطقه

ای و جهانی و با در نظر گرفتن ملاحظات امنیتی، تلاش برای حفظ عراق و مقابله با از دست رفتن فرصت استفاده از ظرفیت این کشور و تبدیل شدن آن به تهدید، اهمیت این کشور بیش از پیش برای دستگاه سیاستگذاری جمهوری اسلامی نمایان می شود. در حالی که عراق اهمیت زیادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد؛ ویژگی های متمایز این کشور سبب شده تا برای قدرت های جهانی نیز مهم و اثرگذار تلقی شود. همین اهمیت عامل اصلی تهاجم نظامی کشورهای ائتلاف، به رهبری ایالات متحدهی آمریکا در سال ۲۰۰۳ بود. آمریکا پس از اشغال نظامی عراق به سرعت تلاش خود را مبنی بر ایجاد تغییرات اساسی که از آن به عنوان نفوذ تعبیر می شود در ساختارهای مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی این کشور آغاز کرد (درخشه، جعفری هرندی، ۱۳۹۵: ۱۵۸).

۲- ساختار جامعه شناختی عراق

درک پیامدهای حمله آمریکا در عراق مستلزم آگاهی از بافت تاریخی این سرزمین است. با شناخت بافت تاریخی هر سرزمینی می توان به عوامل پیوند دهنده و مشروعیت بخش یک ملت و یا به شکاف های عمیق تاریخی، آشتی ناپذیر، حذف ناپذیری قومی، مذهبی و هویتی آن پی برد (Saleh, 2023: 1). عراق از جمله کشورهای تاسیسی خاورمیانه و خلیج فارس است که در سال ۱۹۲۰ و پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، در نتیجه سیاست های استعماری انگلستان به وجود آمد. بیشتر جمعیت عراق از سه گروه عمده قومی و مذهبی شیعیان، اعراب سنی و کردها تشکیل شده است که هیچ یک از این سه گروه نقش موثری در تاسیس این کشور نداشتند. جغرافیای عراق از نگاه مذهبی، به دو منطقه تقسیم می شود: الف) نیمه جنوبی عراق، به غیر از بغداد به طرف جنوب که در آن اعراب شیعه متمرکزند. ب) نیمه شمالی عراق که اعراب سنی در بخش های غربی آن و کردهای سنی در بخش های شرقی آن ساکن هستند. اما جمعیت عراق به لحاظ قومی، ترکیبی از بیش از ۷۱ درصد عرب، ۱۹ درصد کرد و ۲ درصد ترکمن است و از نظر مذهبی، ۵۵ درصد جمعیت عراق را شیعیان، بیش از ۳۹ درصد را سنی ها و بقیه را هم دیگر اقلیت های مذهبی تشکیل می دهند (نادری، ۱۳۸۶: ۲۵۰). بر اساس این، بافت جمعیتی و ترکیب قومی، مذهبی و زبانی، عراق در یک وضعیت ساختاری ناهمگون قرار دارد. این بافت جمعیتی، دولتی متمرکز، قوی و مقتدر را می طلبد تا ضمن کنترل یا مدیریت مطالبات و اهداف گروه های قومی

مختلف، بتواند امنیت را برقرار سازد (رستمی و سفیدی، ۱۳۹۵: ۸۷). در دوران ۳۷ ساله نظام سلطنتی در عراق، به منظور حفظ، یکپارچگی و تمامیت ارضی و بسط ناسیونالیسم عربی، از خشونت و سازمان سرکوب استفاده بسیاری شد و این سیاست سرکوب، پس از کودتای خونین عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ هم ادامه پیدا کرد. اصولاً سیاست در عراق، صرف نظر از ایدئولوژی حاکم، به ویژه قبل از سقوط صدام، آمیخته با سرکوب هویت بوده است. به ویژه شیعیان، که در طول تاریخ عراق و به خصوص در دوران صدام، علاوه بر محرومیت از قدرت، با محدودیت ها و فشارهای بسیاری مواجه بوده اند. بنابراین، در این شرایط، نه شیعیان و نه کردها، به خصوص در دوره صدام، رضایتی از دولت مرکزی نداشتند و تشکیلات سیاسی آنان، به رغم اختلافات داخلی فراوان همگی ساختار شکن بودند. با حمله آمریکا و متحدانش به عراق، این کشور وارد دوره تازه‌ای از مناسبات گردید که از شاخصه های مهم آن، افزایش خشونت و حملات تروریستی بوده است (رستمی و سفیدی، ۱۳۹۵: ۸۷). تاریخ مدرن عراق، دارای ویژگی های منحصر به فردی است که در واکاوی تحولات باید مورد توجه قرار گیرد که جنگ های خونین و نا آرامی های قومی و قبیله‌ای از آن جمله اند. تا قبل از روی کار آمدن صدام، بی ثباتی و تغییر پی در پی دولت ها، کابینه های متزلزل و پراکندگی شدید نیروهای سیاسی امری رایج بود. وقوع کودتاهای متعدد و خشونت آمیز که همراه با سرعت عمل بود، از دیگر ویژگی های عراق پیش از صدام بود. به طوری که از زمان تاسیس عراق تا دوره صدام حسین در سال ۱۹۷۹، در این کشور در مجموع بیش از ۱۳ کودتای نظامی و حکومت نظامی اتفاق افتاده است. بزعم عده ای از کارشناسان، جامعه عراق در زمان صدام در یک وضعیت صلح منفی به سر می برد و ریشه آن را هم در تمرکز قدرت می دانند. اما این وضعیت با فروپاشی حزب بعث، جای خود را به رویارویی های گسترده اجتماعی ای داد که کاملاً رنگ و بوی مذهبی- نژادی و قومی دارند. بنابراین، شکاف ها و گسل های هویتی جامعه عراق، که در یک فرآیند تاریخی تعمیق شده بود، روابط عصر پسا صدام را تحت تاثیر خود قرار داد. از سوی دیگر ایالات متحده آمریکا هم اگرچه در ساقط نمودن رژیم صدام به پیروزی زود هنگامی رسید، اما در حل و فصل جنگ در عراق ناتوان و درمانده شد. بنابراین، خشونت های امروزه در عراق جریان دارد، به نوعی میراث سیاسی گذشته است. با این تفاوت که امروز از یک سو، خبری از اختناق و سرکوب نیست و از سوی دیگر ورود بازیگران جدید داخلی، منطقه ای و بین المللی به عرصه رقابت، بر پیچیدگی اوضاع عراق افزوده است. بر این اساس، شرایط حاکم بر

جامعه عراق در دوران حاکمیت صدام به ویژه از ۱۹۷۹ به بعد، جلوه‌ای از یک ثبات سیاسی و امنیتی کاذب (صلح منفی) بود که در قالب آن گروه‌های قومی، نژادی و قبیله‌ای توانایی ابراز وجود نداشتند و به طور طبیعی نتیجه فقدان ثبات سیاسی و امنیتی، برخورد و تضادهای خشونت بار بود. بنابراین رژیم بعث، تنها به بعد نظامی و امنیتی قدرت توجه داشت و از ابعاد اجتماعی آن غافل مانده بود. از طرف دیگر، عراق از جمله کشورهایی بود که در قرن بیستم، براساس منافع و راهبرهای قدرت‌های بزرگ اروپایی در خاورمیانه شکل گرفت و براساس این راهبردها و منافع کلان، بافت اجتماعی موزاییکی و وجود قومیت‌های مختلف، زیر بنای اصلی حیات، تعاملات و رفتارهای سیاسی و امنیتی این کشور را تشکیل می‌دهد. اما در کنار این تنوع، درهم پیچیدگی‌ها و پیوندهای متداخل قومی و مذهبی به پیچیدگی اوضاع و تشدید شکاف‌ها کمک کرده است. حرکت نظامی آمریکا چارچوب‌های گذشته را که مانع هرگونه قوم‌گرایی و نژادگرایی بر خلاف منافع حکومت و اولویت‌های آن بود را به هم ریخت و فرصت برخاستن جنگ‌هایی را که ماهیت مدرن اجتماعی درون‌کشوری دارند، پدید آورد (واعظی، ۱۳۸۷).

۳- جایگاه عراق در سیاست خارجی آمریکا

بسیاری برآنند که حمله آمریکا به عراق سرفصل نوینی در روابط بین‌الملل و همچنین در سیاست خارجی آمریکا محسوب می‌شود. این حمله نمودی از تغییر سیاست ایالات متحده از یک سیاست هژمونی جویی به یک سیاست امپراتوری جویانه بود (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۱۹۰). عراق از دو جهت در سیاست خارجی آمریکا حائز اهمیت بسیار بود. اولاً نومحافظه‌کاران در ادامه سیاست‌های سلفه خود یعنی تغییر نه در ماهیت بلکه در روش به عراق به عنوان کشوری می‌نگرند که در یک موقعیت استراتژیک و راهبردی مهم قرار دارد که مناطق مهم خلیج فارس، شمال غرب آسیا و آسیای میانه را به هم وصل می‌کند. به نظر آنها عراق به حلقه گمشده برای گسترش نظامی آمریکا در منطقه که از جبهه اروپا آغاز و تا ترکیه، منطقه خلیج فارس، آسیای میانه و افغانستان ادامه دارد، به شمار رفته است. بنابراین آزادسازی عراق توسط آمریکا سریال حضور نظامی ایالات متحده را در منطقه کامل می‌کرد. از این رو آمریکا عراق را به عنوان پایه اساسی نظامی خود در خلیج فارس سپس غرب آسیا می‌داند. بر این اساس عراق در استراتژی آمریکا به عنوان پایگاهی ثابت و برای طرح‌های بلند مدت جهت تحقق اهداف راهبردی و استراتژیک به شمار می‌رفت به گفته پل

ولفوویتز عراق برای آمریکا تنها یک عراق نیست (wolf, 2018, 103) به مثابه یک اردوگاه ثابت برای آمریکا در دل منطقه راهبردی خواهد بود. که خلیج فارس، شمال غرب آسیا و آسیای میانه، و غرب آسیا را به هم متصل می کند (وهیب، ۱۲۵). در این راستا اهداف گوناگونی را برای آمریکا از طریق ایجاد پایگاه های نظامی دائمی محقق خواهد کرد که در آینده از این پایگاهها در چارچوب راهبرد معروف خود با عنوان راهبرد حملات پیشگیرانه برای مقابله با هر گروه یا کشوری که برای منافع و امنیت ملی آمریکا تهدید به شمار آید، استفاده خواهد شد. ثانیاً تامین انرژی برای خود و شرکای سنتی و اهمیت آن در مناسبات بین المللی آینده بود. جورج بوش در سخنرانی سالانه خود اعلام داشت که عراق به عنوان یکی منافع راهبردی آمریکا به شمار می رود و از این رو پیش از تکمیل ماموریت خود از این کشور خارج نخواهند شد؛ چرا که در غیر این صورت پیامدهای وخیمی بر تامین انرژی و منافع ملی آمریکا در منطقه خلیج فارس، مترتب خواهد شد (الریبعی، ۲۰۰۸: ۳۶). رامسفلد معتقد بود جایگاه استراتژیک عراق به دلیل قرارگیری در یک موقعیت ژئواستراتژیکی و دومین کشور دارای ذخایر نفتی برای آمریکا اهمیت حیاتی دارد (احمدی مقدم و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۳). از این رو برخی، اشغال عراق را ناشی از طمع آمریکا به نفت این کشور دانستند؛ همانگونه که پل ولفوویتز در توصیف این ثروت گفته بود که عراق در دریایی از نفت شنا می کند و سلطه بر آن، آمریکا را در حالات یک تصمیم ساز دائم نگاه خواهد داشت (وهیب، ۲۰۰: ۱۲۴). بوش در جهت تحقق نظریه امپراتوری آمریکا ((اسپنسر ابراهام))، وزیر انرژی آمریکا گفت: آمریکا طی دو دهه آینده با بحران انرژی مواجه خواهد و هر شکستی در رویا رویی با این چالش در خصوص سلطه بر نفت عراق، شکوفایی اقتصاد ما را تهدید خواهد کرد و امنیت ملی ما را در معرض خطر قرار خواهد داد و تاثیر بزرگی بر ایجاد تغییراتی اساسی بر زندگی آمریکایی ها می گذارد (به نقل از عبدالاحی یحیی زلوم، ۲۰۰۵: ۱۷) این موضوع آمریکا را بر آن داشت تا عراق را در گام نخست با حمله نظامی تحت سلطه نظامی خود قرارداد و از این طریق به ذخایر نفتی آن دست یابد (العساف، ۲۰۰۸: ۴۰۴).

۴- اهداف و ارزش های زمینه ساز جنگ

۴-۱ همسو سازی با نظام بین الملل

تغییر در سیاست خارجی آمریکا بر اساس رئالیسم تهاجم گرا نیازمند باز تعریف کانون های قدرت و ائتلاف های جدید که بتواند منافع امنیتی ایالات متحده را تامین کند- بود. فرض بنیادین

دولت بوش این بود که تنها راه حفاظت از ایالات متحده و حفظ منافع ملی آن رها شدن از محدودیت های ائتلاف‌ها، حقوق بین‌الملل و رژیم‌هایی که بر این کشور تحمیل کرده اند، بود. بوش در راستای این سیاست در تامین منافع خود در عراق راهی جز تشکیل دولت فراگیر ملی و همسو شدن عراق با نظام بین‌الملل نداشت. به همین دلیل مهمترین اولویت امریکا، تشکیل عراق فدرال، دموکراتیک، تکثرگرا و مقبول جامعه جهانی بود. این کشور به عنوان مبدا حرکت های امریکا در خاورمیانه عربی انتخاب شده بود. آن چه در استراتژی منطقه‌ای امریکا وجود داشت، قرار دادن عراق در نظام همکاری‌ها و معادلات امنیتی منطقه بود. تا این کشور در مناقشه اعراب و اسرائیل، نقش و جایگاهی همسو با سیاست‌های امریکا ایفا نماید، نقش تعادل دهنده در برابر ایران داشته باشد و در توازن قوای منطقه‌ای وسیله‌ای برای افزایش قدرت مانور سیاسی، نظامی و امنیتی امریکا در برابر مصر و سوریه بوده و سطح مانور این کشورها را کاهش دهد. مصادیق عینی این سیاست در عراق در اتخاذ سیاست ملی برای خنثی سازی نفوذ خارجی در عراق با تمرکز بر سد نفوذ ایران در روند تحولات و جلوگیری از تاسیس احتمالی یک حکومت اسلامی به سبک ایران در عراق و سپس جلوگیری از سیطره کامل شیعیان بر عراق آینده از طرق قانون اساسی، تاکید بر فدرالیسم و تضعیف حکومت مرکزی - می‌باشد.

۴-۲ کنترل نفت عراق

شاید بتوان گفت نفت یکی از مهمترین هدف امریکا در حمله به عراق بوده است. عراق پس از عربستان، با ذخایر ۱۱۲ میلیارد بشکه‌ای خود، دومین کشور دارنده منابع و ذخایر غنی نفتی است و هزینه های تولید نیز در این کشور، در مقایسه با سایر کشورها، بسیار پایین است (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۷۵). با توجه به چنین ویژگی ممتازی، امریکا قصد داشت با تغییر حکومت و ایجاد حکومت مورد نظر خود، منابع نفتی عراق را که بسیار غنی و بکر است مورد استفاده قرار دهد و بدین ترتیب از وابستگی اش به عربستان کاسته شود و در ضمن امکان وارد کردن فشار بر عربستان برای انجام اصلاحات در این کشور را به وجود آورد. امریکا با سلطه بر منابع نفتی عراق می تواند از آنها به عنوان ابزاری در سیاست پولی و مالی برضد رقبای تجاری و مالی خود استفاده کند. همچنین با تسلط بر منابع نفتی خلیج فارس می تواند بر روسیه، اتحادیه اروپا و به ویژه چین که در آینده به نفت و گاز بیشتری دست پیدا خواهد کرد نیز کنترل و تسلط داشته باشد (مظاهری، ملایی، ۱۳۹۰: ۱۷۸).. از سوی دیگر، اشغال عراق وسیله موثری برای از بین بردن تسلط عربستان و

اوپک بر تعیین قیمت نفت است و این مسئله در بلند مدت قدرت و جایگاه آمریکا را در عرصه جهانی تقویت خواهد کرد (طاهری، ۱۳۸۷: ۲۰). بسیاری از کارشناسان سیاسی معتقدند که جنگ عراق، بیان گر یک واقعیت است و آن هم «عطش روزافزون آمریکا برای نفت» و تلاش برای چپاول منابع نفتی است. به گفته پیرترزیان، مدیر مسئول نشریه پترواستراتژیک فرانسه، نیروهای ارتش آمریکا و بریتانیا، تمام تلاش خود را جهت حفاظت از وزارت نفت به کار بسته اند، این در حالی است که هیچ گونه اقدامی برای حفظ و نگهداری از سایر ادارات دولتی مثل وزارت بهداشت و آموزش پرورش صورت نگرفته است.

۳-۴ مبارزه با تروریسم و اشاعه دموکراسی

پس از یازده سپتامبر آمریکا با ایجاد کمیته جهانی علیه تروریسم، مقابله با افراط گرایی و تروریسم را در صدر فهرست اولویت های سیاست خارجی خود قرار داده و تلاش کرده با تقویت حضور نظامی خود در مناطقی مانند خاورمیانه که به نوعی کانون شکل گیری و فعالیت گروه های تروریستی محسوب می شوند، نبردی تمام عیار را علیه گروه های تروریستی و هم پیمانانشان سازماندهی کند. اما نگاهی به اوضاع امنیتی در عراق تردیدهایی را در زمینه کارآمدی سیاست خارجی ایالات متحده در مقابله با تروریسم به وجود می آورد. شواهد نشان می دهد که سیاست خاورمیانه ای آمریکا و حضور نظامی گسترده این کشور در عراق، سبب تحریک جریان های تروریستی در عراق شده و توجهاتی جدید برای ادامه و گسترش فعالیت های تروریستی این گروه ها فراهم آورده است. این سیاست محاسبه نشده سبب شده است گروه های تروریستی به بهانه نبرد با حضور خارجی به طور گسترده از نیروهای مستعد منطقه ای و نیروهای ناراضی فرا منطقه ای عضوگیری کنند و فعالیت های خود را به صورت شبکه ای گسترش دهند. در مجموع، می توان گفت حضور نظامی گسترده ایالات متحده در منطقه در مورد عراق، بهانه های جدیدی را در اختیار گروه های تروریستی قرار داده و سبب شده است این گروه ها با برنامه ریزی گسترده دامنه عضوگیری خود را توسعه دهند و حوزه و میزان فعالیت خود را بگسترانند و شدت بخشند. نظرسنجی های موسسه گالوپ در سال ۲۰۱۵ نشان می دهد که سیاست خاورمیانه ای ایالات متحده و به طور مشخص، سیاست مقابله با تروریسم این کشور در یک دهه و نیم اخیر پس از یازدهم سپتامبر نه در بعد داخلی و نه در بعد بیرونی موفق نبوده و شکست خورده است. در بعد داخلی این سیاست نتوانسته امنیت شهروندان را تامین کند. در بعد خارجی نیز نه تنها موجب

کاهش رشد تروریسم و توقف آن نشده بلکه به افزایش گروه های تروریستی و دامنه و حوزه فعالیت آنها انجامیده است. در بعد بین المللی نیز این سیاست سبب تخریب چهره آمریکا در جهان شده و هزینه های بسیاری را به این کشور تحمیل کرده است (تخشید، جلائیان مهری، ۱۳۹۶: ۴۳). یکی دیگر از اهداف که زیاد مورد مانور تبلیغاتی قرار گرفت، تحقق نوعی دموکراسی بود. چنانکه سرنگونی حکومت در عراق در راستای طرح خاورمیانه بزرگ و تبدیل عراق به یک دولت سرمشق دموکراتیک برای تمام کشورهای خاورمیانه تبلیغ شد. اما شواهد نشان می دهد که دولت آمریکا به هیچ یک از اصول و ارزشها عمل نکرد بلکه تقیدی نشان نداد. دموکراسی ادعایی امریکا نه توانست همگرایی لازم میان گروه های مختلف را تقویت نماید. حتی فرصتی شد برای گروه هایی که با دست زدن به خشونت های قومی، عاملی برای عقیم سازی دموکراسی گردند.

۴-۴- انهدام سلاح های کشتار جمعی

شاید عمده ترین سندی که از سوی دولت آمریکا مبنای حمله به عراق قرار گرفته و در تصویب قطعنامه های ۱۴۴۱ نیز مؤثر بود، گزارش اطلاعاتی سازمان سیا از وضعیت سلاح های کشتار جمعی عراق بود که در یکم اکتبر ۲۰۰۲ ارائه شد. در این گزارش تصریح شده که برخلاف قطعنامه های سازمان ملل، عراق همچنان به برنامه ساخت سلاح های کشتار جمعی خود ادامه می دهد (زرنندی و فیضی، ۱۳۹۹: ۱۸۷). آمریکا و انگلیس برای جلب افکار عمومی داخلی، سعی در برجسته کردن برنامه هسته ای عراق کرده اند. آنان با استفاده از ابزارهای رسانه ای، تأکید کردند که جهان در معرض خطر یک حمله قریب الوقوع هسته ای توسط عراق است. اما واقعیت این بود که عراق در آن زمان، فاقد توانایی جنگی یا «بمب اتمی» بود، چنان که جورج تنت، رئیس سازمان سیا اعتراف کرد که «چنانچه عراق بخواهد برای تولید یک بمب اتمی به اندازه کافی مواد رادیو اکتیو بسازد، تا نیمه دوم دهه حاضر، طول خواهد کشید». کارشناسان و منتقدان سیاست های بین المللی بوش نیز با ارائه اسناد معتبر، تأکید کردند که کاخ سفید در مورد عدم وجود تسلیحات کشتار جمعی، اطمینان کامل داشت و گزارش سازمان سیا، بارها این موضوع را تأیید کرده بود. در برخی گزارش های سازمان سیا، چنین آمده بود: «تمام اطلاعات پیش از جنگ عراق حاکی از این بود که برنامه های سلاح های کشتار جمعی و این قبیل برنامه ها، دهه ها بود که متوقف شده و در واقع مرده بود». سلاح های بیولوژیک و شیمیایی موجود در عراق نیز ضمن بازرسی های سازمان ملل در سال های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۸ عملاً از بین رفته بودند.

۵- پیامدهای حمله آمریکا

۱-۵ خطر تجزیه و تهدید سرزمینی

از جمله پیامدهای تهاجم آمریکا به عراق شکل گیری تفکر تجزیه عراق بود. دو گروه در شکل گیری این اندیشه دخالت داشتند. گروه اول عوامل خارجی، فکر تجزیه عراق به سه منطقه کردنشین، سنی مذهب و شیعی را هنری کیسنجر در مارس ۲۰۰۶ مطرح کرد و سرنوشت مشابه سرنوشت یوگسلاوی سابق برای آن متصور شد. بعدها جویایدن معاون باراک اوباما و رئیس جمهوری کنونی آمریکا نیز بحث تقسیم عراق به سه منطقه خودمختار را مطرح و اعلام کرده‌اند که دیگر احتمال یکپارچه ماندن عراق وجود ندارد. تنها کشورهای منطقه یعنی ترکیه از تشکیل کشور مستقل کردستان در شمال عراق حمایت کرد. حسین سیلیک سخنگوی حزب عدالت و توسعه مطرح کرد: تفکر ایجاد کشور مستقل کرد قبلا حساسیت زا بود اما واقعیتی به نام کردستان وجود دارد و این حتمی است. اوضاع عراق خوب نیست و به سوی دو دستگی و تجزیه می‌رود. جی گارنر اولین حاکم نظام آمریکایی بر عراق در خصوص تجزیه عراق می‌گوید: اگر تلاش آمریکا در عراق شکست بخورد، باید از استقلال کردها دفاع کرد. همانگونه که فیلیپین به عنوان سکوی آمریکا برای جفظ حضور در اقیانوس آرام بود، کردستان می‌تواند یک سکوی آمریکا برای خاورمیانه عربی باشد. (آیتی، ۱۳۸۳: ۶). گروه دوم سنی‌ها بودند که در قوت گرفتن گرایش‌های تجزیه طلبانه موثر بوده‌اند. سنی‌ها از زمان سقوط صدام هیچ‌گاه از وضعیت کنونی راضی نبوده‌اند. زیرا این گروه‌ها میل به قدرت طلبی دارند و هرگز نمی‌خواهند که زیر مجموعه شیعه قرار بگیرند. همواره به ویژه در برهه اخیر بحث اقلیم سنی را مطرح کرده‌اند. اقلیمی که مورد نظر داعیان آن است شامل موصل، دیالی، صلاح‌الدین و کرکوک می‌شود.

۲-۵ پیامدهای سیاسی و امنیتی

سیاست‌های دولت موقت ائتلافی یا اداره اشغال که رهبری آن با پل برومر دیپلمات سابق آمریکایی بود، با انحلال ارتش، نهادهای امنیتی و روند بعث زدایی، تأثیر عمده‌ای در فضای سیاسی و وخیم شدن اوضاع از لحاظ امنیتی به دنبال داشت. این جنگ عراق را با چالش‌های امنیتی بزرگ، شکاف‌های عمیق جناحی و زنجیره‌ای از مشکلات سیاسی مرتبط به هم روبه‌رو کرد (Ariel, 2019: 21). تغییر پیاپی دولت نشان می‌دهد گروه‌ها و جناح‌های سیاسی مختلف کماکان بر هویت‌های قومی و مذهبی خود پا فشاری می‌کنند تا هویت ملی. در داخل هر یک از

بلوک بندی‌های سیاسی اختلاف نظر و گرایش های عمده‌ای وجود دارد. اختلافات اساسی گروه های سیاسی به مبانی کلان و نگرش های بنیادی آن در خصوص دولت و ملت سازی در این کشور و ادعای قوم گرایانه نسبت به قدرت مربوط می‌شود. دولت امریکا موفق به ایجاد ثبات پایدار و مهار آشوب های فرقه ای و مذهبی نشد. نه تنها در ساختن یک دولت ملی و یا روند جدید دولت سازی دموکراتیک و تلاش برای ایجاد یک دولت قوی و کار آمد موفق نبوده بلکه شیرازه وحدت ملی را بهم ریخت. فقدان زمینه های مصالحه و همگرایی بین گروه‌ها، فقدان سنت مدنی دموکراسی و تقسیم سهم در عرصه قدرت موانع جدی در راه همگرایی مجدد و آشتی ملی بوده است. بعد از دو دهه از آغاز جنگ دولت عراق موفق به جذب همه گروه‌های سیاسی و ادغام آنها در حاکمیت نشده و نتوانسته هویت های مختلف را در یک هویت ملی جذب کند و به ایجاد نهاد سیاسی مشروع که مورد پذیرش همه گروه هایی سیاسی باشد مبادرت کند. دولت در متحد کردن شیعه، سنی، عرب و کرد شکست خورده است؛ به طوری که در طی این سال‌ها سنی ها احساس بیگانگی بیشتری می کنند و کردها به جداسازی راه خود بیشتر ترغیب شده‌اند وجود سه گروه متفاوت اجتماعی بر شدت نارضایتی افزوده است (Cordesman, 2014:46) جنگ با فروپاشی سامانه های امنیتی که جنبه ایستایی و ناظر بر روابط دولت و ملت بوده را بهم ریخته، گسل های غیرفعال گذشته را فعال و منجر به صف بندی های سیاسی و اجتماعی جدید در عراق شد (FAWCETT, 2023, 567).

دولت بوش در حوزه تامین امنیت و صیانت از حقوق شهروندان از عملکرد قابل دفاعی برخوردار نبوده است در این سال ها شاهد نقض گسترده حقوق بشر از جمله ناپدید شدن، بازداشت خودسرانه، کشتارهای انتقام جویانه، نبود محاکمه و دادرسی عادلانه، بوده‌ایم. از موضوعات مهم امنیتی، وجود ارتش‌های قومی و محلی و نیروهای مسلح خودگردان است. فرقه‌ای شدن ارتش و نیروهای امنیتی عراق به افزایش و تشدید اختلاف های سیاسی و فساد میان احزاب سیاسی منجر شده است و این امر هزینه های امنیتی دولت را بالا برده است (Ahram, 2015, 21).

۳-۵ پیامد اقتصادی

عراق از دهه ۱۹۸۰ به عنوان یکی از پیشرفته ترین و قدرتمند ترین اقتصاد های جهان عرب به شمار می رفت و از یک بخش صنعتی قوی، سیستم حمل و نقل نسبتاً پیشرفته و درمقام مقایسه از زیر ساخت های مناسبی برخوردار بود. درآمد سرانه این کشور در حدود ونزوئلا و کره جنوبی

بود. اقتصاد متمرکز این کشور به درآمدهای نفتی کاملاً وابسته بود. در دهه ۱۹۸۰ با گشایش فضای اقتصادی خصوصی سازی را نیز تجربه و سعی کرد اقتصاد بازار آزاد را تا حدودی در دستور کار قرار دهد. طی دو برنامه پنج ساله بر ملی کردن صنعت نفت و سرمایه گذاری در صنایع نفتی تاکید داشت. با افزایش قیمت نفت حدود ۱۴/۲ میلیارد دلار در بخش صنایع سنگین، پتروشیمی، آهن و فولاد سرمایه گذاری کرد. دولت با تامین امنیت سرمایه و با مشارکت بخش خصوصی اقتصاد پویایی را برنامه ریزی کرده بود. ولی این امر با تحریم های شکننده سیزده ساله غرب و سرانجام حمله امریکا متوقف شد. وضعیت اقتصادی با فرار سرمایه های بخش خصوصی در سرایشی سقوط قرار گرفت براساس گزارش بانک جهانی درآمد سرانه عراق در سال ۱۹۸۰ حدود ۳۶۰۰ دلار بوده است که این رقم در سال ۲۰۰۱ به ۷۷۰ دلار و در سال ۲۰۰۳ به ۴۵۰ دلار کاهش یافته است. در سال ۲۰۰۳ نرخ بیکاری در عراق به ۶۰ درصد رسید به طوری که در دولت موقت ابراهیم جعفری در سال ۲۰۰۵ بحران بیکاری به شدت موجب تشدید وخامت اوضاع اقتصادی و اجتماعی شده بود. براساس نظرسنجی به عمل آمده در آن سال، مردم عراق اعم از شیعه و سنی، از بین چهار گزینه بیکاری، جنایت، زیرساختار امنیت ملی و نیروهای چند ملیتی، بحران بیکاری را مهم ترین مشکل کشور دانستند. در سال ۲۰۰۶ که اولین دولت دائمی در عراق تحت رهبری نوری مالکی، میزان بیکاری به صورت رسمی ۲۳/۷ درصد اعلام شد. در این سال وزیر بازرگانی عراق نیز اعلام کرد که میزان بیکاری ملی و کم کاری در این کشور بین ۵۰ تا ۶۰ درصد است و وزیر کار و امور اجتماعی این کشور این آمار را بیش از ۶۰ درصد اعلام کرد. براساس بر آورد ها در سال ۲۰۱۶، ۵۰ درصد از جمعیت عراق بیکار یا با بیکاری پنهان روبرو هستند. دولت فقط ۳۰ درصد از نیروی کار موجود را به کار گرفته و واحد های دولتی عملاً نا کار آمد و تقریباً ۲۰ درصد از ظرفیت کارخانه ها مشغول به کارند. بانک جهانی نسبت به تعطیل شدن ۱۹۲ بنگاه دولتی هشدار داده است. علاوه بر بیکاری یکی از مهم ترین مشکلات مردم عراق طی سال های پس از اشغال رشد شدید نرخ تورم بوده که آثار مخربی بر اقتصاد و معیشت مردم این کشور داشته است. براساس گزارش نشریه مید «نرخ تورم عراق از ۳۳,۶ درصد در سال ۲۰۰۳ به بیش از ۵۴,۲ درصد در سال ۲۰۰۶ رسیده است. مؤسسه EIU29 میزان تورم در سال ۲۰۰۳ را ۷۵ درصد اعلام کرده است. این نرخ تورم شدید به کاهش سطح استانداردهای زندگی، ثروتمند شدن عده ای محدود و فقیر شدن عده ای کثیر منجر شده است. سلب اعتماد مردم از دینار و کاهش اعتبار آن نزد مردم

باعث دلاریزه شدن اقتصاد و نقد دارایی ها به طلا و دلار و سپس فرار سرمایه شد. به طوری که بیش از ۵۰ درصد از نقدینگی توسط مردم از مرزها خارج شده است.

حجم ویرانی‌های این کشور به حدی گسترده است که هیچ آمار دقیقی در باره رقم خسارت تحمیل شده وجود ندارد. مجموع برآورد خسارت ها توسط گروه‌های تحقیقاتی بین‌المللی بالغ بر ۲۵ هزار میلیارد دلار تخمین زده شد. با وجود اینکه آمریکا به عراق تجاوز نظامی کرده اما عراق باید به آمریکا خسارت پرداخت کند. بر اساس توافقی که سال ۲۰۱۰ بین دولت عراق و آمریکا به امضا رسیده است، عراق باید به سربازان و اتباع آمریکایی که در زمان ریاست‌جمهوری صدام حسین آزار، زخمی شده و یا مورد بدرفتاری قرار گرفته‌اند، خسارت پرداخت کند. کریستین ساینس مونیتر نوشت که این مبلغ در سال ۲۰۱۰، ۴۰۰ میلیون دلار تعیین شده است (روزنامه مشرق، ۱۴ مهرماه، ۱۳۸۰).

۴-۵ وضعیت سیاسی

فروپاشی حزب بعث عراق و برکناری صدام از قدرت، تدوین قانون اساسی جدید و شکل گیری مجلس و دولتی مردمی در عراق، از مهم ترین پیامدهای مثبت اشغال نظامی این کشور بوده اند که علاوه بر مردم این کشور، موجب خوشحالی بسیاری از کشورهای منطقه نیز شده است. در چنین شرایطی، اشغال گران، بیش از همه، در صدد بهره برداری از این موضوع برآمده، آن را دلیلی بر حقانیت ادعاهای خویش در زمینه گسترش آزادی و دموکراسی در جهان قلمداد نمودند. (Hunt, 2005: 105). اما دو هفته بعد از سقوط رژیم صدام، امریکا حکومت ائتلاف موقت را برای اداره این کشور تشکیل و پل برومر را به عنوان رهبر این ائتلاف انتخاب کرد (Fattah and Case, 2009: 250). اولین اقدام اساسی برومر ایدئولوژی زدایی بود. از بین بردن بعثیسم و زدودن عناصر بعثی از نهادهای حساس عراق، به ویژه نیروی های نظامی، انتظامی و دستگاه های اطلاعاتی در زمره نخستین گام های لازم برای شکل دهی به آینده عراق مورد نظر آنها به شمار می رفت. در چهار چوب سیاست بعث زدایی، بین پانزده تا سی هزار نفر از اعضای حزب بعث از مشاغل مهم که رده های بالای اداره های دولتی، وزارتخانه ها، شرکت ها، بنگاه های دولتی، بیمارستانها کار می کردند، برکنار شدند (سنبل، ۱۳۸۲: ۵۷). برومر طی فرمانی در ۱۶ مه ۲۰۰۳ میلادی ۱۲۰۰۰ تن از ورزیده ترین خدمت گزاران کشوری مانند مهندسان، اساتید دانشگاه، پزشکان، مدیران شرکت ها و کارگران زبده را برکنار کرد. هدف از این فرمان این بود که مانده های رژیم

صدام را از میان بردارند. در صورتی که این افراد به این دلیل به عضویت حزب بعث در آمده بودند تا شرط لازم برای گرفتن کار در بخش خدمات کشوری را داشته باشند. عضویت در حزب، دلیل وفاداری به آن و پشتیبانی از حکومت نبود. کارکنان برکنار شده از تاسیسات کشوری مانند آب، برق، بهداشت و هواپیمایی کارمندانی ورزیده و آگاه بودند و برکناری آنها از این مشاغل خسارت سنگینی برای توسعه و آبادانی عراق به بار آورده است. دیوید فیلیپس کارمند وزارت امورخارجہ در کتاب از دست دادن عراق می‌گوید: فرمان برومر با این هدف صورت گرفت که عراقی‌های آگاه را از کار برکنار کند تا در برابر برنامه بوش برای سرنوشت اقتصادی عراق سدی برجا نماند (موحد، ۱۳۸۸: ۱۴۶). کارمندان آگاه می‌توانستند زیان‌های فرمان برومر را دریابند و در به کارگیری آن فرمان کوتاهی یا کارشکنی کنند. براساسی گزارش رسمی در عراق ۳۳ درصد از خانواده‌های طبقه متوسط بر اساس این فرمان دچار آسیب جدی شدند، به گونه‌ای که در پایان این گزارش آمده بعضی از این خانواده‌ها به تکدی‌گری و حتی به نیروهای شورشی پیوستند. در گزارش دیگری دستکم ده درصد از این خانواده‌ها به شکل آواره در مرزها به کشورهای دیگر پناهنده شدند (Associated PRESS, may 16, 2003).

۵-۵ پیامدهای اجتماعی

۵-۱ تلفات انسانی

در مورد تلفات انسانی در این جنگ تاکنون آمار رسمی منتشر نشده است، آمارهای موجود، تنها بر اساس مطالعات و اظهار نظرهای غیر رسمی از داخل و خارج از عراق مطرح شده است. امریکا در سال ۲۰۰۵، تعداد تلفات عراقی‌ها را بیش از ۳۰ هزار نفر برشمرده بود، اما یک پژوهش با نام (*Iraq Body count*) این تعداد را در فاصله زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ بیش از ۱۵۰ هزار نفر اعلام کرده است (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۰/۹/۲۵). از سوی دیگر یک بررسی از کشور انگلیس با نام (*Opinion Research*) تعداد کشته‌ها در جنگ را تا مارس ۲۰۲۳ بالغ بر یک میلیون نفر برآورد کرده است.

بیش از نیمی از این تلفات را کودکان و زنان تشکیل می‌دهند. استفاده ارتش امریکا از موشک‌ها و بمب‌های هدایت شونده در عراق، تولد کودکانی با نواقص مادرزاد عجیب را به دنبال داشت. مانند نوزادانی که دو سر دارند، نوزادانی بدون چشم یا بدون دست. امی هاگوییان پروفیسور دانشکده بهداشت عمومی در دانشگاه واشنگتن می‌گوید «در بیمارستانی در شهر بصره، موارد

ابتلای کودکان زیر ۱۴ سال به سرطان خون، در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ دو برابر شده است. بر طبق مقاله‌ای که در سال ۲۰۰۵ در مجله بهداشت محیطی منتشر شد، نواقص مادرزاد نیز از ۳۷ مورد در سال ۲۰۰۳ به ۲۵۴ مورد در سال ۲۰۰۴ افزایش پیدا کرد. فلوجه (با ۳۰۰ هزار نفر جمعیت)، آلوده‌ترین شهر عراق اعلام شده بود است. ارتش آمریکا در سال ۲۰۰۴ دو بار با سلاح‌های گرمافشاری به این شهر حمله کرد و بیش از ۳۰۰ تن بر اثر استنشاق این گاز جان باختند. انواع سرطان‌ها در این شهر با جهشی ناگهانی، از ۴۰ مورد در بین ۱۰۰ هزار نفر در سال ۲۰۰۳ به حداقل ۱۶۰۰ مورد در ۱۰۰ هزار نفر در سال ۲۰۲۰ افزایش پیدا کرد. پیامد های حمله آمریکا فقط مربوط به زمان جنگ نمی شود زیرا این پیامدها تا سال های دیگر پابر جا خواهد بود. به گونه‌ای که با گذشت زمان، اثرات اورانیوم ضعیف شده به صورت انواع بیماری ها و روان پریشی ها آشکار تر خواهد شد. بیماری های روحی و روانی کودکان به دلیل مهاجرت های طاقت فرسا، مرگ و میر والدین و انفجارهای پیاپی به وضوح قابل مشاهده است. طبق بررسی های وزارت بهداشت عراق، در کودکان نشانه های شوک روحی مانند اختلال در خواب و تمرکز و نیز ترس و وحشت دیده شده است (غفاری هشتجین، کشاورز شکر و حیدرخانی، ۱۳۸۹: ۸۰).

۲-۵ زنان

وضعیت آموزشی و رفاهی زنان عراقی را می توان به دو دوره کاملا متفاوت تقسیم کرد. از دهه ۱۹۷۰ میلادی به مدد افزایش قیمت نفت بودجه بخشهای اجتماعی و رفاهی همزمان افزایش یافت (Adriaensens, 2018, 13). رژیم بعث در راستای تضعیف جریان مذهبی، اقداماتی کند و کم رقم در جهت مشارکت زنان در جامعه فراهم کرد. پس از یک دهه فعالیت سطح تحصیلات زنان شتاب فزاینده ای به خود گرفت و زنان عراقی در زمره تحصیل کرده ترین زنان منطقه قرار گرفتند. دسترسی سریع و آسان زنان به سواد و تحصیلات عالی، حکام عراقی را وادار ساخت تا از مواضع محافظه کارانه پیشین عدول کرده، منزلت و شان اجتماعی زنان را بپذیرند و همین امر باعث شد که بخش عمده ای از نیروی کار در نهادهای اداری را به زنان اختصاص دهند. در سال ۱۹۷۴، دولت دستور داد تمامی دانش آموختگان زن مقاطع دانشگاهی به طور خودکار در ادارات دولتی و بهداشت استخدام شوند. در همین راستا شاهد ارتقاء و مشارکت زنان در بازار کار، بالغ بر ۳،۱۰ درصد در سال ۲۰۰۰ بوده ایم و این نرخ در سال ۲۰۰۱ به ۱۱،۸ درصد رسیده بود. میزان مشارکت زنان در اشتغال بخش عمومی به مراتب بیشتر از بخش خصوصی بوده است. از این رو در وزارت آموزش و پرورش

که بالاترین نرخ اشتغال زنان را در بر داشت بالغ بر ۵۰ درصد از کارمندان و در وزارت بهداشت و سلامت بالغ بر ۵،۴ درصد از شاغلین را زنان تشکیل می دادند. سهم زنان از کارکنان آموزش عالی طی یک دهه از ۴ درصد به ۴ درصد رسیده بود اگرچه مستندات کافی درخصوص این آمارها وجود ندارد ولی بعد ها آمارها و یافته هایی که نهادهای غیر دولتی در این رابطه ارائه کرده اند به مراتب نرخ کم و بیش مشابه زنان در اشتغال و کار را نشان می دهند. از دهه ۱۹۸۰، زنان و دختران عراقی حیاتی متفاوت از مادران خود را تجربه کردند. در این دوره توسعه مبتنی بر برابری جنسیتی تا حدودی در دستور کار قرار گرفت و جایگاه زنان نه تنها ارتقا یافت بلکه آنها توانستند به عضویت حزب بعث در آیند و در انتخابات پارلمانی در سال ۱۹۸۰ شرکت کرده و ۱۶ کرسی از ۲۵۰ کرسی شورای قانون گذاری نصیب شان شود. در دومین انتخابات پارلمانی در سال ۱۹۸۵ حدود ۳۳ کرسی را از آن خود کردند که تقریباً افزایش بیش از ۱۰ درصد را شامل می شد. اما با حمله امریکا نه تنها اصلاحات پیشین که از بالا توسط دولت عملی شده بود کنار گذاشته شد بلکه میزان مشارکت زنان در پارلمان به ۳ درصد در سال ۲۰۰۳ تقلیل یافت و سرانجام همین میزان به دلیل نبود حاشیه امنیتی برای زنان با عدم مشارکت روبرو شد.

دور دوم با آغاز جنگ موقعیت و امنیت زنان در جامعه با چالش جدی مواجه شد. در پی اشغال عراق، زنان از دوسو مورد هجوم قرار گرفتند. از یک سو سیستم قضایی عراق نابود شد و همین امر زنان این کشور را از حمایت های قانونی محروم ساخت و از سوی دیگر خشونت ها در فضای عمومی گسترده تر شد که مسائلی چون کشتار و قتل زنان را در پی داشت (Zangana, 2014: 1). خشونت، بی ثباتی و ناامنی های ناشی از حمله های تروریستی باعث شد که زنان سرپرست خانوار را از دست بدهند و بسیاری از زنان عراق به جمع زنان بیوه بپیوندند و از سویی نیز شماری از زنان همه دارایی های خود را از دست دادند (Al-ali, 2011:8). بیش از یک و نیم میلیون زن عراقی بیوه هستند که از این میان تنها بیست هزار تن از کمک های مالی دولت این کشور بهره مند می شوند شمار زنان بی سرپرست و آواره در عراق همچنان رو به افزایش است و بسیاری از آنان به دست فروشی روی آورده اند <http://www.iraquptodate.com/particle/article> (24406) از سوی دیگر شبه نظامیان از این زنان به عنوان بمب انسانی در حملات انتحاری استفاده می کنند که این نوع استفاده ابزاری از زنان در عراق همچنان رو به افزایش است. فضای نا امن داخلی عراق بر زندگی زنان به عنوان شهروندانی که مورد خشونت قرار می گیرند هم به

شکل مستقیم (فیزیکی) و هم غیر مستقیم (کشته شدن فرزندان و یا مردان که نان آور خانه اند) تاثیر گذاشته و حق زندگی و امنیت فیزیکی آنها را با تهدید مواجه کرده است *Adriaensens* (2018,13). در سال های اشغال و بعد از آن زنان و دخترانی که در خیابان ها آزار و اذیت می شوند با مشکلاتی همچون عدم پذیرش خانواده، طرد یا مزوی شدن روبرو شده یا بر اثر قتل های ناموسی کشته می شوند و در بسیاری موارد برای جلوگیری از بدنامی های اجتماعی و نداشتن اعتماد به قوه قضاییه، این خشونت ها را پنهان می کنند. ناتوانی دولت در برقراری امنیت در جامعه به محدود شدن فعالیت زنان در اجتماع منجر شده است. بسیاری از زنان از ترس تعدی نمی توانند یا جرات نمی کنند در فضاهای عمومی ظاهر شوند که این امر بر شغل و تحصیل آنها تاثیر گذاشته است (UNDP, 2014:20). گسترش شدید قاچاق زنان نیز از جمله پدیده هایی است که به علت وجود وضعیت نامناسب اقتصادی بعد از اشغال عراق شیوع یافته است. اگرچه آمار دقیقی از تعداد زنان قاچاق شده وجود ندارد اما وزارت امور خارجه ایالات متحده در گزارشی آورده است که تعداد نا معینی از دختران و زنان عراقی به دلیل نامناسب بودن شرایط اقتصادی شان به امارات، سوریه، اردن، یمن و دیگر کشورهای خلیج فارس برای استثمار جنسی قاچاق می شوند (kouri, 2006,6). با توجه به اینکه برخی از خانواده های عراقی بر اثر جنگ سرپرست خود را از دست داده اند، برای امرار معاش مجبور شده اند بدترین تصمیم زندگی خود را بگیرند و دختران خود را به باندهای قاچاق انسان بفروشند. براساس گزارشی که مجله " تایم " منتشر کرد بسیاری از دختران عراقی که به دست خانواده های خود به باندهای قاچاق فروخته شده اند سن کمتر از ۱۶ سال داشتند. همچنین براساس آمارهای (OWFI)، نزدیک به ۳۵۰ هزار زن بی سرپرست، تنها و فقیر در بغداد وجود دارند و ۸ میلیون نفر دیگر در سراسر عراق پراکنده اند. این زن ها گاه برای حمایت از فرزندان و عزیزانشان چاره ای جز روی آوردن به فروشندگی در معابر و خیابان ها ندارند (شانوری، ۱۳۸۷:۱۳۸). آمریکایی ها با وعده های پوچ و واهی نه تنها وضعیت اقتصادی نامناسب به جا مانده از دوره صدام را ترمیم نکردند بلکه حتی بدتر از گذشته شد، به طوری که امروز بعد از گذشت بیش از دو دهه از سقوط صدام شاهد فقر و بیکاری گسترده در میان مردم عراق هستیم. وضعیت زنان در عراق به حدی اسفناک شد که "نوال سامرابی" وزیر دولت در امور زنان به دلیل اعتراض نسبت به اوضاع زنان عراقی از سمت خود استعفا داد <http://www.Iraqcount.org/database/21/2007>.

۳-۵ وضعیت نظام آموزشی

وضعیت نظام آموزشی در مقطع ابتدایی در دوران رژیم بعث نسبت به دوره‌های قبل تا حدودی بهبود یافته بود. در این دوره، شمار مدارس عراق در نتیجه تصویب قانون آموزش اجباری در دهه ۱۹۷۰ به دو برابر افزایش یافت و میزان با سوادی بسیار بالا رفت به طوری که ثبت نام در مدارس ابتدایی به ۱۰۰ درصد رسیده بود. همچنین در این دوره برنامه‌ای جدی برای ریشه‌کنی بی‌سوادی ترتیب یافت و مردم برای پرهیز از تبعات قانونی، بچه‌های شان را به مدرسه می‌فرستادند (غفاری هشیجن، کشاورز شکری وحیدر خانی، ۱۳۸۹: ۷۶). دولت برای انتقال هنجارهای فرهنگی و اجتماعی مورد نظر خود، حق نظارت و کنترل در مورد سیاست‌های آموزشی را به حزب بعث واگذار کرد تا از این طریق، نفوذ قوی تعلیمات سستی را در برنامه‌های آموزشی تضمین نماید. این روند با آغاز حمله آمریکا و نیروهای متحدین نه تنها کند بلکه توسعه نظام آموزشی را در وضعیت نامناسب قرار داده و به تعطیلی مدارس انجامید. جنگ، سیستم آموزشی رو به رشد را به نابودی کشاند. به دلیل ناامنی، بسیاری از زنان و دختران ماندن در خانه را به تحصیل در مدارس و دانشگاه‌ها ترجیح داده اند (Jalili, 2007, 11). از آغاز حمله به عراق، بسیاری از مراکز آموزشی، پژوهشی، کتابخانه‌ها نظیر کتابخانه ملی بغداد تخریب و کتب و وسایل آن‌ها غارت شد. علاوه بر این تعدادی از وزارت‌خانه‌ها از جمله آموزش و پرورش تعطیل شدند. بعد از پایان عملیات، در زمان حاکمیت دولت موقت عراق، بیشتر آموزگاران بر اساس طرح بعثی‌زدایی، اخراج، بازداشت یا بعداً توسط جوخه‌های مرگ ترور شدند. در مقابل کسانی جایگزین آنان شدند که از جانب احزاب حاکم معرفی می‌شدند. این افراد برای تدریس مسن و یا مدارک کافی نداشتند.

مساله دیگری که برای نظام آموزشی مشکل ساز شد، بازسازی مدارس و مراکز آموزشی تخریب شده می‌باشد. علیرغم این که میلیاردها دلار صرف زیر ساخت‌های آموزشی عراق شده است که در جریان تهاجم آمریکا، به شدت بمباران و از بین رفته بودند. اما کیفیت کار انجام شده توسط پیمانکاران خارجی مانند شرکت بکتل به قدری پایین بوده است که حتی با گذشت چند سال از اشغال، هزاران مدرسه در سراسر کشور در وضعیت خوبی به سر نمی‌برند. بیشتر این پول‌ها به جای ساخت مدارس جدید صرف نقاشی مجدد و خرید وسایلی شده است که دوام چندانی نداشته‌اند. همچنین مقادیر هنگفتی از پول‌های بازسازی ناپدید شد. فقدان امنیت یکی دیگر از موانع بر سر راه نظام آموزشی در عراق است. امروزه، پوشش‌های امنیتی مهم‌ترین نیاز سیستم

آموزشی در عراق است. به علت وجود ناامنی در عراق، حتی تردد برای آموزگاران و دانش‌آموزان بین خانه و مدرسه بسیار خطرناک است. بر اساس گزارش سال ۲۰۰۸ یونسف، حدود ۷۵ هزار کودک عراقی بدون امکان استفاده از امکانات تحصیلی در اردوگاهها زندگی می‌کردند. ۲۵۰ هزار کودک مقطع ابتدایی نیز، در نتیجه مهاجرت از شهرهایشان، از تحصیل بازمانده بودند. البته در سالهای قبل از این تعداد بسیار بیشتر بود، به نحوی که تنها در سال ۲۰۰۶، حدود ۷۶۰ هزار کودک عراقی از تحصیل بازمانده بودند. علاوه بر این صدها کودک در زندان‌ها به سر می‌بردند که برخی از آنها کمتر از ۹ سال سن داشتند. (Cesar, 2009). وضعیت نابسامان اقتصادی نیز مزید بر علت شد و بسیاری از خانواده‌ها تصمیم گرفته‌اند بچه‌های شان را به جای مدرسه، به کار در خیابان وا دارند. در سال ۲۰۰۶ وزارت آموزش عراق آماری را منتشر کرد که نشان می‌داد فقط ۳۰ درصد از ۳/۵ میلیون نفر جمعیت دانش‌آموزان کشور در سر کلاس حاضر می‌شوند، این تعداد نصف سال ۲۰۰۵ بود که ۷۵ درصد می‌شد. طی آماری در سال ۲۰۱۶ بیش از ۲ میلیون از کودکان بازمانده از جنگ توانایی خواندن و نوشتن ندارند و حتی عده‌ای از آنها رفتن به مدرسه را تجربه نکردند. تشکیل چند دولت با عمر کوتاه در این کشور موجب شده که بسیاری از ضروریات زندگی، از جمله توجه به تحصیل به فراموشی سپرده شود. گسترش پدیده بی‌سوادی، برجسته‌ترین مشکلی است که سازمان‌ها و نهادهای عراقی و بین‌المللی به آن توجه چندانی نشان نداده‌اند. بی‌سوادی در عراق اکنون به سطح هشدار دهنده‌ای رسیده است. گزارش‌های دولت عراق نیز نشان می‌دهد شمار بی‌سوادان در این کشور ۵۰ درصد افزایش پیدا کرده است. این گزارش‌ها موجب شد کابینه عراق بیش از ۲۵ میلیون دلار بودجه برای مقابله با معضل بی‌سوادی اختصاص دهد اما گزارش سازمان یونسکو نشان می‌دهد تغییر چشمگیری در شمار بی‌سوادان در عراق مشاهده نشده است.

نظام آموزش عالی به دلیل افزایش قیمت نفت و گشایش‌های اقتصادی روندی رو به رشدی را طی کرده بود. با تحکیم اقتدار بعثی‌ها در اواخر دهه ۱۹۷۰، دانشگاه‌ها به نحوی فزاینده تابع تشکیلات حاکم شدند. در این سال‌ها بسیاری از اساتید هم در راستای نظام حاکم به کسب درجات بالایی علمی در حوزه‌های مختلف دست یافتند. سقوط رژیم بعثی و وضعیت جنگی که بعد از آن حاکم شد سیستم آموزش عالی را با چالش‌های جدی مواجه ساخت. در میان همه چالش‌ها فقدان امنیت برای سیستم آموزشی عراق، بسیار چشمگیرتر است. از زمان اشغال کشور عراق و توسعه ناامنی و بی‌ثباتی در این کشور، تاکنون هزاران نفر از نخبگان و اساتید دانشگاه‌ها

مورد شکنجه، ترور و قتل عام قرار گرفته‌اند. تخمین زده می‌شود که بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ نخبه عراقی از زمان سقوط رژیم صدام در سال ۲۰۰۳ میلادی تا سال ۲۰۰۸، کشته یا ناپدید شده‌اند. نکته حائز اهمیت این است که تاکنون هیچ یک از عاملان این فجایع انسانی و ترورها، محاکمه و مجازات نشده‌اند، هر چند در این میان، مقامات سازمان ملل، دولت‌های آمریکا و انگلستان و همچنین رهبران عرب مسئولند (فیلیسیتی، ۱۳۸۶: ۶۰). علاوه بر آن طبق آخرین آمارها بعد از سقوط حزب بعث حدود چهار هزار نفر از اساتید و کارکنان دانشگاه های عراق، به دلیل عضویت و حتی طرفداری از حزب بعث اخراج شدند. اگر چه آنها تنها به دلیل استفاده از فرصت شغلی، تن به عضویت در این حزب داده بودند. طی سالهای اخیر نیروهای اشغالگر دست به تغییر مفاهیم و محتوای کتب آموزشی در مقاطع مختلف از جمله آموزش عالی نیز زده اند. هدف طراحان تفکر تغییر در محتوای آموزشی این بود که با ایجا تردید و شبه افکنی مبانی مشروعیت ساز، فرهنگ مستقر ساز را در بلند مدت با چالش مواجه سازند (طالبی، موسوی، ۱۴۰۱: ۱۴۹).

۵-۴ آثار و ابنیه تاریخی

غناي ميراث فرهنگي بين النهرين به گونه‌اي شگفت انگيز است که در متون تاریخی و تمدنی از آن به عنوان اولین گهواره تمدن بشری یاد می‌گردد. به این دلیل که قدمت توسعه مدنی و شهر نشینی عراق به چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح (ع) باز می‌گردد. برای اولین بار خط در این منطقه به رشته تحریر در آمد. این منطقه خاستگاه تمدن سومر، بابل، آشور و همچنین سرزمین عهد عتیق، باستانی ترین شهر جهان (بابل) و زادگاه حضرت ابراهیم (ع) شهر (اور) است و در دوران اسلامی نیز برای این که در قرون متمادی پایتخت دولت های اسلامی بود، از این رو جای جای این سرزمین کهن پوشیده از آثار باستانی است. تاکنون یونسکو هزار منطقه باستان شناسی این کشور را در فهرست رسمی خود آورده است (Baker, 2009: 83). متأسفانه در دوران اشغال این کشور متحمل خسارت سنگینی گردید. عراقی ها به جهت حفاظت از قدیمی ترین میراث فرهنگی بشری و به تصور این که همانند جنگ سال ۱۹۹۱ موزه ملی بغداد مورد هدف نیروهای مهاجم قرار نخواهد گرفت، بیشتر اشیاء تاریخی و نفیس موزه موصل را نیز به موزه بغداد که از امن ترین مکان های عراق محسوب می گردید، انتقال دادند، در عین حال کارمندان به جهت کمی وقت نتوانسته بودند یک سری آثار سنگی متعلق به آشوریان مانند گلدان مشهور (وارگا)) را جابجا نمایند (Gibson, 2008: 16). به محض این که آمریکایی ها به بغداد رسیدند و به رغم این

که ساختمان موزه در چند قدمی وزارت اطلاعات بوده، مورد حمله قرار گرفت و همه آن ها در هجوم غارتگران به تاراج رفت. سربازان آنچه را که قابل حمل نبوده و نتوانستند غارت کنند مانند آثار روی دیوارهای موزه ملی بغداد که متعلق به دوره آشوریان بود یا تخریب کردند و یا مانند ((دروازه ایشطار))، دروازه بابل، را به آتش کشیدند (صلاحی، ۱۳۹۶: ۱۶۲) دکتر گیسون که خود شاهد ماجرا بود می نویسد: اولین گروه غارتگران در دهم آوریل از درب کوچکی که در عقب موزه بود وارد شدند، نحوه ورود آنها نشان گر این واقعیت بود که آنها بسیار حرفه ای بودند و از محل و موقعیت عتیقه جات اطلاعات کافی داشتند. آنها پنج هزار قطعه جواهرات و پنج هزار مهر منشور را به سرقت بردند و مابقی نیز چون از دید آنها پنهان مانده بود باقی مانده است (Gibson, 2008: 21).

نتیجه گیری

این پژوهش در چارچوب مکتب واقع گرایی تهاجمی و با روش توصیفی و تحلیلی به تبیین حمله آمریکا به عراق و سپس پیامدهای آن بر مردم عراق پرداخته است. نومحافظه کاران با در پیش گرفتن سیاست جنگ طلبانه و با شعار بهبود وضعیت زندگی مردم، انهدام سلاح های کشتار جمعی و مبارزه با تروریسم بر اهداف نوظهوری در جهت تقویت جایگاه خود در ساختار قدرت های منطقه و کنترل دولت عراق تاکید داشتند. این حمله اگر چه دیکتاتوری صدام و حزب بعث را ساقط کرد و به تدوین قانون اساسی جدید و شکل گیری مجلس دولتی و مردمی در عراق ختم شد، اما مصائب و مشکلات فراوانی را بر ابعاد مختلف زندگی اجتماعی مردم و آثار تخریبی زیادی را بر زیر ساخت ها و صنایع رو به رشد عراق وارد کرد و گسل های فرقه ای، مذهبی و منازعات قومی غیر فعال گذشته را فعال کرده و به تعارضات و نا امنی های گسترده و خشونت گروه های انتقام جو در شهرها دامن زده است. وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم به دلیل کاهش صدور نفت نه تنها بهبودی نیافته، بلکه فرار سرمایه، نرخ تورم، بیکاری و فقر نیز گسترش یافته و به تبع آن پدیده هایی چون تشدید فشارهای جمعیتی، آوارگی و بی خانمانی شدید، مهاجرت انسانی و فرار مغزها افزایش یافته است. نظام آموزشی نیز در مقاطع مختلف با چالش مواجه شده تا حدی که منجر به گرایش منفی به ادامه تحصیل و افزایش بی سوادی شده چرا که بسیاری از مراکز آموزشی، پژوهشی، کتابخانه ها نظیر کتابخانه ملی بغداد تخریب و کتب و وسایل آن ها غارت و وزارت آموزش و پرورش تعطیل و بیشتر آموزگاران بر اساس طرح بعث زدایی، اخراج،

بازداشت یا توسط جوخه‌های مرگ ترور شدند. سیاست مقابله با تروریسم در بعد داخلی نتوانست امنیت شهروندان را تامین کند و در بعد خارجی نیز نه تنها موجب کاهش رشد یا توقف گروه‌های تروریستی بلکه به افزایش دامنه و حوزه فعالیت آنها انجامیده است. در بعد بین‌المللی این سیاست سبب تخریب چهره آمریکا در جهان شده و هزینه‌های بسیاری را به این کشور تحمیل کرده است. جنگ محرومیت گسترده زنان عراقی در تمام سطوح از زندگی عمومی و اجتماعی را نه تنها تشدید کرد بلکه با فرو پاشی نظام خانواده، افزایش شمار زنان بیوه، کاهش اشتغال زنان تحصیل کرده، قاچاق آنها در خارج از مرزها و کاهش ارزشهای اخلاقی و انسانی، زنان را در زمره قربانیان اصلی این حمله قرار داده است.

منابع

- احمدی مقدم و همکاران (۱۴۰۱). آینده روابط عراق و آمریکا و سناریوهای احتمالی، مطالعات دفاع مقدس، ۸ (۳۰)، ۵۷-۷۹.
- آیتی، علیرضا (۱۳۸۳). موفقیت یا شکست استراتژی منطقه ای آمریکا، روزنامه ضمیمه همشهری دیپلماتیک، ۷۹، سوم دیماه، ۶.
- تخشید، محمدرضا و جلائیان مهری، فاطمه (۱۳۹۶). سیاست خاورمیانه ای آمریکا و تروریسم در منطقه خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (مطالعه موردی عراق)، سیاست، دوره ۴۷ (۱)، ۴۱-۵۶.
- درخشه، جلال و جعفری هرندی، امیر رضا (۱۳۹۵). شیوه‌های نفوذ نظامی امنیتی آمریکا در عراق، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۹.
- الریبعی، کوثر عباس (۲۰۰۶). العراق فی المنظور الیمنی الیمریکی، دراسات دولی، مرکز الدراسات الدولی، جامع، بغداد، العدد.
- رستمی، فرزاد و سفیدی، سیامک (۱۳۹۵). بررسی علل ظهور و استمرار معمای امنیت در عراق پس از جنگ، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۶ (۱)، ۸۳-۱۱۱.
- روزنامه مشرق (۱۳۸۰). خسارت ۳۵۰ میلیارد دلاری آمریکا به عراق، ۱۴ مهر ماه.
- زروندی، محمد و فیضی، فاضل (۱۳۹۰). تجزیه و تحلیل سیاست خارجی آمریکا در عراق پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، علوم سیاسی، ۵ (۱۴)، ۲۱۳-۱۷۵.
- زلوم، عبد الحی یحیی (۲۰۰۵). حروب البترول الصلیبی، والقرن الامریکی الجدید، بیروت: المؤسسة العربیه، للدراسات والنشر.
- زنگنه، حیفا (۱۳۹۶). شهر زنان بیوه، ترجمه لیلی فرهادپور، تهران: نشر ثالث.
- السعاف، سوسن (۲۰۰۸). إستراتیجی، الردع: العقیده العسکری، الامریکیه، الجدیدة والاستقرار، الدولی، ط ۱، بیروت: الشبک، العربیه، للابحاث والنشر، نيسان.
- سنبلی، نبی (۱۳۸۲). عراق جدید: چالش‌ها و فرصت‌های امنیتی و استراتژیک، نگاه، ۴ (۳۵).
- شاه نوری، ندا (۱۳۸۷). خشونت به زنان پس از حمله آمریکا به عراق، مطالعات زنان، ۱ (۲)، ۱۲۱-۱۴۷.
- صلاحی، سهراب (۱۳۹۶). تخریب و غارت میراث فرهنگی در دوران تهاجم و اشغال عراق از منظر حقوق بین الملل کیفری، مطالعات حقوقی، دوره نهم، شماره سوم.

طالبی، عباسعلی، موسوی زاده، سید ابوالفضل (۱۴۰۱) بررسی تاثیر جنگ نرم بر امنیت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات قدرت نرم، دوره ۱۲، شماره ۴، شماره پیاپی (۳۱) ص ۱۴۱-۱۶۰.

طاهری، ابولقاسم (۱۳۸۷). راهبرد نفتی ایالات متحده، مطالعات امریکا شناسی و اسرائیل شناسی، سال ۹ (۲)، ۱۸۹-۱۴۱.

غفاری هاشجین، زاهد؛ کشاورز شکری، عباس و حیدرخانی، هاییل (۱۳۸۹). وضعیت اجتماعی عراق بعد از سقوط صدام، رهیافت انقلاب اسلامی، ۴ (۱۲)، ۶۷-۸۸.
فراهانی، احمد (۱۳۸۴) سیاست نئومامپریالیستی آمریکا در عراق با ناسازه مواجه است، راهبرد، ۱۴ (۳۵)، ۸۲-۱۰۴.

قابل دسترسی: <https://www.mashreghnews.ir/news/998843,1389>
مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶). «چرخش در سیاست خارجی ایالات متحده حمله به عراق: زمینه های گفتمان داخلی»، فصلنامه سیاست، سال ۳۷، شماره ۲، صص ۱۵۳-۱۹۰.

مظاهری، محمدمهدی و ملایی، اعظم (۱۳۹۰). اشغال عراق (۲۰۰۳-۲۰۱۱) از دیدگاه نظریه های روابط بین الملل خردگرایی واقع بینانه در برابر انسان گرایی فمینیستی، روابط خارجی، ۴ (۴)، ۱۶۹-۱۹۶.

نادری، محمود (۱۳۸۶). چگونگی روند دولت سازی در عراق پس از صدام و سایه های نا امنی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۲۳۷-۲۳۸.

هاشمی، مرتضی (۱۳۹۱). صنعت نفت عراق و آینده آن، راهبرد، ۱۲ (۲۸)، ۱۷۵-۱۸۴.
واعظی، محمود (۱۳۸۷). امنیت سازی در عراق: بازیگران و رویکردها، مرکز مطالعات استراتژیک و معانت پژوهش های سیاست خارجی، شماره ۷.

وهیب، حافظ (۲۰۰۶). مستقبل العلاقات العراقية، - الامریکیه، فی ظل الإستراتیجی، الامریکیه، الراهنه، دراسات دولیه، مرکز الدراسات الدولیه، جامع، بغداد، العدد (۳۸)، نیسان.

یزدان فام، محمود (۱۳۸۹). چشم انداز سیاسی و امنیتی عراق و امریکا، مطالعات راهبردی، شماره ۴۷،

Ahram, Ariel, (2015), War-Making, State-Making, & None –State Power in Iraq, Yale program on Governance & Local Development Working paper, No.1.

AL Samaraie, Nasir Ahmad (2007) Humanitarian implications of the wars in IRAQ, International Review of the red cross, Volume89 Number 867.

- Baker, Raymond W. (2009) *Cultural Cleaning Iraq: Why Museums Wert Looted, Libraries Burned and Academics Murdered*. London .GBR: Pluto Press. 2009..
- Cordesman, A.H. & Khazai, S. (2014), "Iraq in Crisis", A Report of the CSIS Burke Chai in Strategy, Center for Strategic and International Studies.
- Cordesman, Anthony H. (2015), Iraqi Stability and the "ISIS War", Center for Strategic and International Studies (CSIS), August 12.
- Chelala Cesar. "Iraqi Children Bear the Costs of War. www.commondreams.org/view/2009/3/05-0. 5 March,2009.
- Dirk Adriaensens, Iraq's Education System in on the verge of Collapse, available at <http://uslaboragainstwar.org/article.php.org/article.php?id513364> (last visited 11 February 2008)
- Fattah, Hala, with Casco, Frank, (2009), *A Brief History of Iraq*, Fact on File, Inc.
- FAWCETT, LOUISE (2023), *The Iraq War 20 years on: towards a new regional architecture* Published by Oxford University Press on behalf of The Royal Institute of International Affairs <https://academic.oup.com/ia/article/99/2/567/7034357> by guest on 03 August 2023.
- Gibson, McGuire, and other (2008), "Catastrophe! The looting and destruction of Iraq's past.oi.uchicago.edu".
- Haas Richard, (1999), the use and abuse of Military force, the Brooking Institution Policy Brief, No.54. p.305.
- Human Rights Watch (2013) *World Report 2013: Events of 2012*, Human Rights Watch, New York
- Hunt, C. (2005), *The History of Iraq*, Greenwood Publishing Group.
- Human Development Report (2013), "United Nations Development Program. At: (http://hdr.undp.org/sites/default/files/reports/14/hdr2013_en_complete.pdf,143 -155. (Accessed on 12 November 2015).
- Jalili, Ismail, *Iraq's Lost Generation: Impact and Implications*, 2007, available at www.naba.org.uk/content/articles/HR/Iraq/HRM/Jalili_Report2007_Iraq_LostGeneration.pdf (last visited 11 February 2008).
- Kouri, Jim, 2006. *Human trafficking & sexual exploitation in IRAQ*. www. The American 7 march.
- SALEH, Zainap, (2020), *The Human Cost of U.S. Interventions in Iraq: A History from the 1960s Through the Post-9/11 Wars*, Washington institute international &public affair, Brown university.

- najde, AL- Ali,(2011)A feminist perspective on the IRAQ war. works and date.57/58/vol.29
- THE Associated PRESS, may16,2003,
hip//216.219.117/NEWS/2003/may/16-baath.html.
http://www.Gallup.org.
- http://www. Iraq body count.org/database/21/2007.
- The World Bank (2015), Worldwide Governance Indicators, “Country Data Reports,
At:
http://info.worldbank.org/governance/wgi/index.aspx#country Reports.
(Accessed on
http://www.iraquptodate.com/particle/article 24406.
- UNDP (2014), women’s Economic Empowerment: Integrating women into the Iraq Economy, UNDP Iraq, Baghdad.
- Wolfe-Hunnicut, B. (2018). U.S.-Iraq, 1920-2003. *Oxford Research Encyclopedia of American History* 1, 10.
www.rsua.vcp.ir
- Zangana, Haifa (2014), US war Crimes: the continuing Deterioration of womans Rihgts in Iraq, Global Reserch, february02, at; globalreserch.ca. (Accessed on 17 september2015).